



									
<i>Alphonse 1^{er} Duc de Brabant.</i>	<i>Alphonse 2^e Duc de Brabant.</i>	<i>Charles le Bel 3^e Duc de Brabant.</i>	<i>Landus 4^e Duc de Brabant.</i>	<i>Aufregius 5^e Duc de Brabant.</i>	<i>Charles Maus 6^e Duc de Brabant.</i>	<i>Charles Mathamus 7^e Duc de Brabant.</i>	<i>Carloman 8^e Duc de Brabant.</i>	<i>Pepin 9^e Duc de Brabant.</i>	<i>Erismalais 10^e Duc de Brabant.</i>
									
<i>Et Beggue 11^e Duc de Brabant.</i>	<i>Pepin 12^e Duc de Brabant.</i>	<i>Charles Martel 13^e Duc de Brabant.</i>	<i>Pepin le bref 14^e Duc de Brabant.</i>	<i>Charles Maane 15^e Duc de Brabant.</i>	<i>16^e Duc de Brabant.</i>	<i>17^e Duc de Brabant.</i>	<i>Charles le Chauve 18^e Duc de Brabant.</i>	<i>19^e Duc de Brabant.</i>	<i>20^e Duc de Brabant.</i>
									
<i>21^e Duc de Brabant.</i>	<i>22^e Duc de Brabant.</i>	<i>Othon 23^e Duc de Brabant.</i>	<i>24^e Duc de Brabant.</i>	<i>Geoffroy ou Godfrey 25^e Duc de Brabant.</i>	<i>26^e Duc de Brabant.</i>	<i>Geoffroy 27^e Duc de Brabant.</i>	<i>Henry premier 28^e Duc de Brabant.</i>	<i>Henry 2^e 29^e Duc de Brabant.</i>	<i>Henry 3^e 30^e Duc de Brabant.</i>
									
<i>31^e Duc de Brabant.</i>	<i>Jean 2^e 32^e Duc de Brabant.</i>	<i>Jean 3^e de nom 33^e Duc de Brabant.</i>	<i>34^e Duc de Brabant.</i>	<i>35^e Duc de Brabant.</i>	<i>Liderick dict le Buc 36^e Duc de Flandre.</i>	<i>37^e Duc de Flandre.</i>	<i>Bouchard 38^e Duc de Flandre.</i>	<i>39^e Duc de Flandre.</i>	<i>40^e Duc de Flandre.</i>



رؤیای یک شب نیمه‌ی تابستان ویلیام شکسپیر

به روایت سیدنوید سیدعلی اکبر





رؤیای یک شب نیمه‌ی تابستان

ویلیام شکسپیر

به روایت سیدنوید سیدعلی‌اکبر

دبیر مجموعه و طراح گرافیک: علی بخشی

تصویرگر روی جلد: نسترن عنبری

تصویرسازی: فرانک هاوارد، مجموعه‌ی جوهره‌ی نمایشنامه‌های شکسپیر

ویراستار: فرناز حیدری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

چاپ دوم: ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۶۵-۶

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۶۹-۴

- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
- هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.

سرشناسه: سیدعلی‌اکبر، سیدنوید، ۱۳۶۲-، اقتباس‌کننده
عنوان و نام پدیدآور: رؤیای یک شب نیمه‌ی تابستان / ویلیام شکسپیر؛
به روایت سیدنوید سیدعلی‌اکبر.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.
فروست: شکسپیر خندان: ۴.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۶۵-۶-۴-۱۶۹-۴ : دوره : ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۶۹-۴ : ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۱۶۹-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر ترجمه و اقتباس از کتاب «A midsummer night's dream» اثر ویلیام شکسپیر است.
موضوع: شکسپیر، ویلیام، ۱۵۶۴-۱۶۱۶م. -- اقتباس‌ها
موضوع: Adaptations -- Shakespeare, William
موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره: PIR۸۳۴۸
رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۳۴۰۵۷

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،
کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵

info@hoopa.ir

www.hoopa.ir

هوپا
Hoopa

نمی‌شود این کله‌ی تخم‌مرغی و چشم‌های تیز و این لب‌های
ترد و شکننده را از تاریخ ادبیات دنیا حذف کرد. نمی‌توان شاعر
بود و شکسپیر نخواند. نمی‌توان عاشق تئاتر بود و نمایش‌های
شکسپیر را روی صحنه ندید. بدون شکسپیر دنیا حتماً جای
به‌دردنخوری بود. اگر او نبود، آن زنان عاشق و بی‌پروا، آن مردان
غمگین و سودازده، آن دلک‌های همیشه‌خندان فهمیده، آن
لحظات عمیق خیره‌شدن به صحنه‌ی روشن از دل تاریکی را
دیگر کجا می‌شد پیدا کرد؟

تازه از نمایشنامه‌های شکسپیر کلی فیلم ساخته‌اند. آکیرا
کوراساوا با فیلم سریر خون، گریگوری کوزینتسوف با فیلم هملت،
کیت برانا با هنری پنجم، فرانکو زفیرلی با فیلم رومئو و ژولیت و



حتی راجر آلبس با کارتون شیرشاه، تنها چند تا از خیل عظیم سینماگرهایی هستند که از نمایشنامه‌های شکسپیر اقتباس سینمایی کرده‌اند.

حالا دیگر خیلی از داستان‌ها و رمان‌های امروزی را بدون ارجاع دادن به شخصیت‌ها و تم‌های شکسپیر نمی‌توان فهمید. کاپیتان آهب رمان موبی دیک اثر هرمان ملویل از جنس مردان بدفرجامی چون مکبث است.

اما از زندگی خود شکسپیر هیچ‌کس چیز زیادی نمی‌داند. گویا در ۲۶ آوریل ۱۵۶۴ در شهر استراتفورد انگلستان پسری به دنیا آمده که کودکی و نوجوانی چندان دل‌پذیری نداشته است. خیلی زود ترک تحصیل می‌کند و مشغول کار می‌شود و در هجده سالگی هم ازدواج می‌کند. بعد هم صاحب سه بچه‌ی قدونیم‌قد می‌شود. البته تروخشک کردن و سیرکردن شکم این بچه‌ها در مقابل گرفتاری بعدی‌اش هیچ به حساب می‌آیند. آن‌طور که گفته‌اند شکسپیر در شکارگاه یکی از کله‌گنده‌های استراتفورد شکار

می‌کند و چون لو می‌رود مجبور می‌شود از این شهر فرار کند و به لندن برود. آن‌جا هم در تماشاخانه‌های شهر مشغول کار می‌شود، اما هم‌زمان شروع به نوشتن و بازیگری هم می‌کند. طولی نمی‌کشد که برای خودش شهرتی به هم می‌زند و از فلاکت نجات پیدا می‌کند. از دهه‌ی سوم زندگی‌اش به بعد ده‌ها نمایشنامه و شعر می‌نویسد و در تماشاخانه‌های لندن مخصوصاً در تماشاخانه‌ی گلوب که سهام‌دار آن هم بود کارگردانی می‌کند. او سال‌ها بعد به استراتفورد برگشت و همان‌جا در ۲۵ آوریل ۱۶۱۶، در سن پنجاه‌وسه سالگی درگذشت.

شکسپیر سی‌وهفت نمایشنامه نوشته است و تعدادی شعر. نمایشنامه‌های او را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: تراژدی‌ها، کمدی‌ها و آثار تاریخی.

تراژدی‌ها نمایشنامه‌هایی هستند که سرگذشت غم‌انگیز و عبرت‌آموز یک یا چند شخصیت معمولاً والا مقام را نمایش می‌دهند. این شخصیت‌ها هیچ‌کدام عاقبت به‌خیر نمی‌شوند.

اصل تراژدی به سنت نمایش‌های یونان باستان برمی‌گردد. از نمایشنامه‌نویس‌هایی مثل سوفوکل و اورپید که قرن‌ها قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرده‌اند چندین تراژدی باقی مانده است.

اما نمایش‌های کمدی هم ریشه در یونان باستان دارند. در این نمایش‌ها که معمولاً آدم‌های عادی شخصیت‌های اصلی آن‌ها هستند اتفاقات خنده‌داری می‌افتد که ناشی از اشتباهات غیرعمد یا ویژگی‌های احمقانه‌ی انسان‌هاست. تماشاگر هم موقع دیدن این آثار خیالش راحت است که قهرمان‌های داستان به مراد دلشان می‌رسند و قصه پایان خوش دارد. آریستوفان و میناندر از کمدی‌نویس‌های یونان باستان بوده‌اند.

نمایشنامه‌های تاریخی شکسپیر هم بر مبنای وقایع واقعی تاریخ اروپا نوشته شده‌اند. نمایشنامه‌هایی مثل ریچارد سوم و هنری هشتم که هنوز هم بسیار محبوب هستند و در تماشخانه‌های دنیا اجرا می‌شوند.

ما در مجموعه‌ی شکسپیر خندان کمدی‌ها و در مجموعه‌ی شکسپیر گریان تراژدی‌های شکسپیر را به قصه‌هایی روان و خواندنی تبدیل کرده‌ایم. سیدنوید سیدعلی اکبر ساختار دیالوگ‌محور نمایشنامه‌ها را تغییر داده، اما اصل ماجراها و شخصیت‌های اصلی را حفظ کرده است. درضمن تصویرهای این کتاب‌ها هم اثر یک نقاش درجه‌ی یک به نام فرانک هاوارد است که در قرن نوزدهم نمایشنامه‌های شکسپیر را تصویرگری کرده است. او تا سال ۱۸۳۳ تصویرگری مجموعه‌ی آثار شکسپیر را کامل کرد و اسم آن را هم گذاشت: جوهری نمایشنامه‌های شکسپیر.

امیدواریم از خواندن این مجموعه کتاب آن‌قدر خوشتان بیاید که اراده کنید و بروید سراغ اصل نمایشنامه‌های شکسپیر. به قول شکسپیر: جسم ما باغ است و اراده‌ی ما باغبان.

علی بخشی

روڼي
يک شپ
نيمه تاپستان



دختری که چشم‌هاش از اشک خیس بود، صورتش
را در بالش فروبرد و گفت: «قانون! قانون! آتن! حق
کهن آتنی‌ها! قانون آتن این رو می‌گه! قانون آتن

اون رو می‌گه! قانون لعنتی مسخره!»

و با مشت روی تخت کوبید.

«چی شده خانوم؟ جونم به لبم رسید. خواهش می‌کنم به من

بگین بانوهرمیا^۱، آخه چرا این قدر گریه می‌کنین؟»

هرمیا گفت: «دیگه چی می‌خواستی بشه؟ محکوم شده‌ام تا

آخر عمر با هیچ مردی ازدواج نکنم. محکوم شده‌ام مثل یک

راهبه لباس سیاه بپوشم و چشم بدوزم به ماه و سرودهای مقدس بخونم.»

ندیمه‌اش بافه‌ی گیس‌های هرمیا را که به شاخه‌گندمی شبیه بود، در دست‌هاش گرفت و پشت گردنش را نوازش کرد.

«آخه چرا خانوم؟»

هرمیا همان‌طور که اشک‌هاش را پاک می‌کرد، گفت: «به‌خاطر قانون احمقانه‌ی آتنی‌ها. به‌خاطر اینکه عاشق شده‌ام. به‌خاطر هزارجور کوفت و زهرمار حقوقِ کهنِ پدران آتنی. به‌خاطر...»

و دوباره سرش را در بالش فروکرد و شقیقه‌هاش را با دست فشار داد.

ندیمه‌اش همان‌طور که گلبرگ‌های پَرپَرشده‌ی بنفشه را از روی تخت می‌چید، گفت: «پدرتون قبول نکردن پس؟»

«پدرم چی رو قبول می‌کنه که این رو قبول کنه؟ آخه اون چه می‌فهمه از عشق؟ پاش رو کرده تو یک کفش که من با اون مردک...»

حرفش ناتمام ماند. سنگ‌ریزه‌ی کوچکی هوا را شکافت و از پنجره روی سنگ‌های کف اتاق نشست. هرمیا سراسیمه صورتش را با آستین‌هاش پاک کرد و لبِ پنجره رفت. سایه‌ی مردی در تاریکی‌های درخت‌های باغ راه می‌رفت. چوب‌های خشک زیر پایش می‌شکستند.

هرمیا گفت: «کی هستی؟»

«شیفته‌ی همیشه و هر شبِ تو!»

هرمیا وا رفت. سرش سنگینی می‌کرد. دستش را ستون چانه‌اش کرد و گفت: «تو هستی لعنتی؟! چرا قبول نمی‌کنی حرفِ من رو؟ باور کن من دوستت ندارم دمیتریوس!^۱ این پدرمه که عاشقِ توست. برو با بابام ازدواج کن. بگذار من هم توی تنهایی خودم بپوسم.»

دمیتریوس گفت: «چرا لج‌بازی می‌کنی شکوفه‌ی سیبِ من؟ هان؟ یعنی تو واقعاً حاضری تا موقعِ مرگت ازدواج نکنی؟»

یعنی من این قدر بی‌ارزشم؟»

هرمیا گفت: «چرا نمی‌فهمی حرف من رو آقای سر؟! باور کن تو خوبی، خیلی هم خوبی. اما تو رو دوست ندارم. عاشق آدم دیگه‌ای هستم. قلبم رو برده. بگذار برو. خواهش می‌کنم تنهام بگذار. خواهش می‌کنم!»

و پنجره را بست و به دیوار تکیه داد. ندیمه‌اش نگاهش می‌کرد. صورت هرمیا رنگ‌پریده و باریک شده بود. رگ‌های نازک و آبی شقیقه‌هاش ورم کرده بود و از زیر پوست مهتابی‌اش پیدا بود. هرمیا چند بار سرش را به دیوار کوبید و پوست لب‌هاش را با دندان کند. کاهیده شده بود. ندیمه‌اش گلبرگ‌های بنفشه را توی پیراهن هرمیا ریخت و تنهاش گذاشت. نمی‌دانست چه بگوید. هیچ کلمه‌ای به زبانش نمی‌آمد.





نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، زیرا:
این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کنند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود.
این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است.
و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر